

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تأملی در فرازهای آغازین زیارت عاشورا

کلمات کلیدی: زیارت عاشورا، سلام خداوند، سلام زائر، زیارت، مقام معیت، سلم و صلح، ملاقات، حضور، حقیقت حسینی علیه السلام، امیر مؤمنان، تجلی حق، عبودیت، تک و تنها، عشق، یگانگی، مقام فنا، لعن، حجاب‌های ظلمانی و نورانی.

خدای متعال توفیق داده در طول سالیان متمادی، اقلأً نزدیک به بیست سال، جلسات اهل‌ولاء همواره با زیارت عاشورا شروع شده است. امروز هم جلسه را با زیارت عاشورا شروع کردیم. فکر کردم روی برخی از فرازهای این زیارت^۱ تأمل بیشتری داشته باشیم. اگرچه قطعاً یک جلسه به ما اجازه نمی‌دهد تا آنچه را لازمه‌ی فهم عمیق و دقیق این زیارت شریف است، بیان کنیم؛ اما گفت:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی شاید چشید

سعی می‌کنیم در حدّ همین وقت محدودی که در اختیار داریم به برخی نکات در رابطه با این زیارت شریف اشاره کنیم. نکته‌ی نخستی که توجه عزیزان را به آن جلب می‌کنم این است که زیارت عاشورا با جمله‌ی **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ**، شروع می‌شود، یعنی با سلام! بسیاری از زیارات دیگر هم با همین عبارت شروع می‌شود و اساساً زیارات، حامل بار سلام به محضر حجج‌الیه علیهم السلام است. زیارت و سلام معانی متعدّد و عمیقی دارد که به جنبه‌هایی از این بحث، در کتاب ره‌توشه‌ی دیدار و صحبت‌هایی که

۱. محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا.

در گذشته در رابطه با زیارات ائمه علیهم السلام داشته‌ایم اشاره کرده‌ایم؛ ولی شاید بشود به برخی از جنبه‌های دیگر هم اندیشید.

سلام معانی متعددی دارد که به اجمال اشاره خواهیم کرد. اگر به معنای تحیت، به معنای کلید آغاز دیدار و گفتگوی با یک دوست باشد، به دو گونه قابل تصور است؛ یک بار بزرگ به کوچک سلام می‌دهد، کما اینکه در قرآن کریم خدای متعال به برخی از انبیاء الهی سلام داده است: **وَ سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِینَ**^۲ **سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ**^۳ **سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ**^۴ و امثال اینها؛ یک بار سلام از بزرگ به سمت کوچک است و یک بار سلام از کوچک به سمت بزرگ است. در ادب دینی، اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته‌اند به کسی که از ما بزرگ‌تر است سلام دهیم؛ فرزند به پدر سلام دهد؛ شاگرد به استاد سلام دهد؛ و این سلام از پایین به بالاست. اگر این نکته را در نظر داشته باشیم، حالا این **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ** در آغاز زیارت عاشورا اشاره به یک سلام خاص دارد. البته الف و لام در زبان عربی می‌تواند الف و لام تعریف باشد؛ یعنی یک سلام خاص؛ یک سلام ویژه؛ نه هر سلامی؛ و هم می‌تواند الف و لام جنس باشد؛ یعنی همه‌ی سلام‌ها! یعنی وقتی گفته می‌شود **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ**، هم می‌تواند به معنای این باشد که آن سلام ویژه بر تو ای اباعبدالله! هر سلامی شایسته‌ی تو نیست؛ آن سلام خاص، آن سلام ویژه! و آن سلام سلامی است که از خدای متعال خطاب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام سرچشمه می‌گیرد. **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ!** اینجاست که من و شمای زائر که این عبارت را بر زبان جاری می‌کنیم فی‌الواقع پیام‌آور و حامل پیام سلام خدای متعال برای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هستیم. کما اینکه در موارد متعددی جبرائیل علیه السلام حامل پیام سلام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برای اهل بیت

۲. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۸۱.

۳. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۷۹.

۴. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۲۰.

پیامبر ﷺ بود. آن حدیث را به خاطر دارید که پیامبر اکرم ﷺ به خدیجهی کبری ﷺ فرمودند: الان جبرئیل ﷺ اینجاست و سلام خدا را برای شما آورده است.^۵ پس جبرئیل ﷺ آنجا حامل پیام سلام است. زائر هم حامل پیام سلام خدای متعال است؛ فی الواقع سلام کنندهی بر اباعبدالله الحسین ﷺ خود خدای متعال است؛ زائر حقیقی اباعبدالله الحسین ﷺ خود خدای متعال است. لذا در فرازهای بعدی زیارت، این عبارت را تصریح می کنیم که، **عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ**: سلام خدا بر شما ای اباعبدالله و بر آن کسانی که جانشان را در راه شما فدا کردند! **عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ**، بر همه‌ی شما از جانب من، سلام خدا باد. پس **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، یعنی سلام خدا بر تو ای اباعبدالله ﷺ؛ یعنی سلام ما کجا و عظمت مقام شما کجا؟! سلام حقیر ما کجا و رتبت بلند شما کجا؟! آن سلام خاص که سلام خدای متعال است بر شما ای اباعبدالله ﷺ! این یک معنای سلام است.

معنای دیگر سلام که با الف و لام جنس به کار می رود، یعنی همه‌ی سلام‌ها بر شما ای اباعبدالله ﷺ! یعنی تنها کسی که جامع همه‌ی مراتب سلام است شما و هر چه سلام در هستی هست بر شما ای اباعبدالله ﷺ! تمام سلام‌ها بر شما!

واژه‌ی سلام به معنای سلّم، صلح، و به معنای صفا و یگانگی است. لذا وقتی دو نفر به هم سلام می دهند پیام صلح و دوستی و پیام محبت و یگانگی را با هم ردّ و بدل می کنند؛ پس کسی که به اباعبدالله الحسین ﷺ سلام می دهد یعنی دارد اعلام صلح، اعلام یگانگی و صفا و محبت با اباعبدالله الحسین ﷺ می کند. لذا در فرازهای بعدی این زیارت می گوئیم: **إِنِّي سَلَمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ**: من با شما و با هر کس که با شما از در سلّم و صلح و صفا درآمده است، رابطه‌ی مسالمت آمیزی دارم و با آنها در صلح و صفا هستم. این یکی از معانی **السَّلَامُ** است.

۵. ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار، ص ۳۹۵؛ اربلی، کشف الغمہ، ج ۱، ص ۵۰۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸.

اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ! امام حسین علیه السلام اباعبدالله هستند! کنیه در زبان عربی رسم است و منشأ آن چیزهای مختلفی است. برخی کنیه‌ها را براساس فرزند شخص تعیین می‌کنند؛ مثلاً امام مجتبی حسن بن علی علیه السلام، فرزند ارشد امیرالمؤمنین علیه السلام است ولذا به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوییم ابالحسن! **اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!**^۶ اما بعضاً عرب در بدو تولّد برای افراد کنیه قرار می‌دهد؛ یعنی قبل از اینکه فرد بزرگ شود، ازدواج کند و فرزنددار شود و نام فرزند او مشخص گردد برای او کنیه تعیین می‌کنند. کنیه الزاماً نشان‌دهنده‌ی نام فرزند ارشد فرد نیست. امام حسین علیه السلام اباعبدالله است، یعنی پدر عبودیت، و ریشه و منشأ نیل به مرتبه‌ی عبودیت است. یعنی هرکس که به مرتبه‌ی عبودیت رسیده که ارفع درجات در خلق، مرتبه‌ی عبودیت مطلق است و بالاترین مرتبه است، از فیض وجود ایشان است. **اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ** یعنی اباعبدالله الحسین علیه السلام راه رسیدن به مرتبه‌ی بلند عبودیتی است که در تشهّد نماز هم مقدّم بر رسالت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله به آن شهادت می‌دهیم: **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.** حالا جرأت کنیم بگوییم که اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله **عَبْدُهُ** هستند، معنای **حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ**^۷ شاید روشن شود. اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود حسین از من است، طبیعی است؛ ازیرا ایشان [نوه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند؛ ولی اینکه من از حسین هستم یعنی چه؟ شاید نکته‌اش در همین است! یعنی آن مقام **عَبْدُهُ**، آن مقام عبودیت که **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى**^۸، از وجود مقدّس اباعبدالله الحسین علیه السلام منشأ گرفته است! **أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ!** البته گفتن این حرف جرأت می‌خواهد؛ امیدوارم زمینه‌ی هضمش وجود داشته باشد.

۶. مجلسی، محمدباقر، زادالمعاد، ص ۴۰۰؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۵ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

۷. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۵۳؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۱.

۸. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ یک عبارت است. لفظ وقتی ارزشمند است که اظهار یک حقیقت در وجود باشد. یعنی اگر وجود انسان با اباعبدالله الحسین علیه السلام به سلم و صلح برسد، وجودش **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ** می شود و وقتی این حقیقت وجودی او به لفظ درمی آید و اظهار می شود، این عبارت **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ** می شود. حالا این جای تأمل دارد که آیا واقعاً وجود ما با حقیقت حسینی به این سلم رسیده است؟ به این یگانگی رسیده است؟ به آن مقام معیت رسیده است؟ در همین زیارت از خدا می خواهیم که: **أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**، آیا این مقام معیت، این الحاق به حقیقت حسینی، این اتحاد با حقیقت حسینی و رسیدن به آن وحدت، یعنی فانی شدن مطلق در وجود اباعبدالله الحسین علیه السلام در ما تحقق پیدا کرده که ما در زبان بگوییم **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**؟ آیا وجود ما سلام بر اباعبدالله علیه السلام است که در زبان هم این حقیقت را ابراز کنیم؟ که وقتی ابراز کردیم با واقعیت منطبق باشد؟ اینها جای تأمل دارد! قبلاً گفته ایم که آنچه انسان را به این مقام معیت می رساند عشق است! محبت است! هیچ چیز دیگری نیست. دانش، معرفت، علم، همه ی اینها چیزهای ارزشمند و سودمندی هستند؛ اما آنچه انسان را به آن دیدار، به آن لقاء و وصال می رساند، امقام حضور است. چون وقتی شما می گوید **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، به چه کسی سلام می کنید؟ به کسی که با او ملاقات کرده اید! به کسی که اینجا نیست سلام نمی کنیم! اما وقتی دوستی وارد جلسه می شود، به او سلام می کنیم. چرا؟ چون او به مقام حضور راه یافت. چون در حضور است به او سلام می کنیم. خود **عَلَيْكَ** به خوبی شهادت می دهد که این سلام مال مقام حضور است. آیا ما در محضر حقیقت حسینی حاضریم؟ آیا آن حقیقت را در قلب و جان خودمان حاضر می بینیم؟ آیا با آن حقیقت ملاقات کرده ایم؟ دیدار کرده ایم که می گوئیم **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، خیلی باید در همین جمله ی اول زیارت عاشورا تأمل کرد، که آیا من به مقام حضور رسیده ام؟ آیا اباعبدالله الحسین علیه السلام را حاضر می بینم؟ آیا در جان خودم او را دیدار می کنم؟ در قلب خودم او را ملاقات می کنم؟ در حرم قلب خویش زائر اباعبدالله علیه السلام هستیم؟ یا نه، دارم از دور زیارت می کنم؟ این دور و نزدیکی، دور و نزدیکی

مکانی نیست که فرض کنیم اگر الان سوار وسیله‌ی نقلیه شویم و به شهر کربلا برویم و به حرم اباعبدالله علیه السلام مشرف شویم و کنار ضریح اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار بگیریم آنجا مقام حضور است! خیر! بسیاری در کنار ضریح اباعبدالله علیه السلام دارند از دور زیارت می‌کنند؛ چون آن حقیقت حسینی را در جان خودشان ملاقات نکردند. و چه بسا [افرادی که] فرسنگ‌ها بین آنها و کربلا فاصله باشد و اباعبدالله علیه السلام را از نزدیک زیارت کنند؛ حقیقت حسینی را حاضر می‌بینند و در محضر آن بزرگوار سلام می‌دهند.

فکر می‌کنم یکبار برایتان نقل کرده‌ام، حاج ملاّ آقا جان زنجانی رضوان الله علیه انسان برجسته و عاشق امام حسین علیه السلام و دل‌داده‌ی امام عصر رحمته الله بود؛ با آن حالاتی که با خود حضرت داشت؛ مکاشفات و حالات قشنگ و زیبایی که با امام عصر رحمته الله داشت. در خاطرات او نقل شده که یکبار داشت پای پیاده به کربلا می‌رفت، طرف‌های کرمانشاه یا قصر شیرین به یک گله با یک چوپان برخورد کرد. چوپان جلوی او را می‌گیرد که کجا می‌روی؟ می‌گوید می‌روم کربلا، سلامی خدمت مولای غریب و مظلوم خودم اباعبدالله الحسین علیه السلام عرض کنم. [چوپان می‌گوید] ببینم تو داری می‌روی زیارت، آیا سلام می‌دهی، جواب حضرت را هم می‌شنوی؟ حاج ملاّ آقا جان متعجب بود، گفت: مگر می‌شود جواب حضرت را شنید؟! گفت: بله که می‌شود شنید! نگاه کن [الان] من سلام می‌دهم! حالا کجا؟ مثلاً قصر شیرین! این چوپان وسط صحرا دارد سلام می‌دهد و می‌گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!** حاج ملاّ آقا جان می‌گوید با گوش خودم شنیدم امام حسین علیه السلام جواب دادند! این زیارت از راه نزدیک است! مقام حضور است! والاّ ممکن است کنار ضریح اباعبدالله علیه السلام هم کسی از دور زیارت کند؛ ولذا شاید تعبیر **عَلَيْكَ** آنجا درست نباشد. یک‌وقت می‌گوییم **سَلَامُ اللَّهِ عَلَى الْحُسَيْنِ**، یک‌وقت می‌گوییم **السَّلَامُ عَلَيْكَ!** این **السَّلَامُ عَلَيْكَ** مال مقام حضور است؛ وقتی است که انسان به حضور راه یافته! گفت: در یمنی پیش منی! پیش منی در یمنی!

فاصله‌ی مکانی ملاک نیست. آیا از راه دل به آن سلم و صلح و یگانگی با اباعبدالله الحسین علیه السلام رسیده‌ایم؟ وجود اباعبدالله علیه السلام را در جان خودمان احساس می‌کنیم؟ قلب ما ضریح اباعبدالله علیه السلام و

مرقد مطهر اباعبدالله علیه السلام شده است؟ **فِي قَلْبٍ مِّنْ وَّالَاهُ قَبْرُهُ**^۹ قبر اباعبدالله علیه السلام در قلب عاشقان و دلدادگان حضرت است! امیدوارم خدای متعال روزی کند این حقیقت را ببینید؛ یعنی پرده کنار برود و صحن و سرای اباعبدالله علیه السلام را در جان خودتان ببینید. این تازه یک پلّه‌ی راه است که از راه دل به مرقد راه پیدا کنید. پلّه‌ی بالاتر این است که وجود مقدّس اباعبدالله علیه السلام را ملاقات کنید. و وقتی ملاقات کردیم، جا دارد بگوییم **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!** باید دید که آیا حقیقت سلام در جان ما محقق شده؟ می‌دانید که سلام یکی از اسماء الهی است؛ یک وقت [سلام] از بالاست و خدای متعال بر اباعبدالله علیه السلام سلام می‌دهد، اینجا تجلّی حقّ متعال در آئینه‌ی وجود اباعبدالله علیه السلام مشاهده می‌شود. یعنی خدا خودش را در آئینه‌ی وجود اباعبدالله علیه السلام می‌بیند؛ یعنی سلام در وجود اباعبدالله علیه السلام تجلّی کرد. [وقتی] خدا می‌گوید **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ** آن **السَّلَامُ عَلَيْكَ** تجلّی خدای متعال در آئینه‌ی وجود اباعبدالله الحسین علیه السلام است. لذا اگر کسی به اینجا راه پیدا کند شاید دیگر امام حسین علیه السلام را هم نبیند؛ خود خدا را ببیند! در ملاقات با اباعبدالله علیه السلام خود خدا را ببیند. اینها غلو نیست؛ اغراق نیست؛ خود خدا را می‌بیند! شهریار راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین! یعنی همه‌ی خدا را در چهره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام ببین؛ امیرالمؤمنین علیه السلام وجه‌الله است. اگر می‌خواهی به خدا توجه کنی، باید به وجه خدا توجه کنی؛ اگر می‌خواهی خدا را ببینی باید وجه خدا را نگاه کنی؛ امیرالمؤمنین علیه السلام را ببینی! دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین!

اگر آن حقیقت الوهیت را در آئینه‌ی وجود اباعبدالله الحسین علیه السلام ملاقات کردی، آنجاست که **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ** معنا پیدا می‌کند؛ یعنی خدا را در آئینه‌ی وجود اباعبدالله علیه السلام دیدی. و اگر خودت با اباعبدالله الحسین علیه السلام به سلم برسی آنجاست که اباعبدالله الحسین علیه السلام را در وجود خودت می‌بینی. از آن منظر نگاه کنی، خدا را در وجود اباعبدالله علیه السلام می‌بینی و از این منظر نگاه کنی اباعبدالله علیه السلام را در

۹. مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۱۱.

وجود خودت می بینی؛ دیگر خودی نمی بینی. گفته ایم که رسیدن به این مقام معیت، به این مقام یگانگی، که دیگر اثری از سالک نماند و حقیقت مقصود و مطلوب در جان سالک متجلی شود، میوهی عشق است؛ میوهی دلدادگی است. لذا کسانی به این مقام رسیدند که آن گونه عاشق اباعبدالله علیه السلام بودند. این سلامی که ما به امام حسین علیه السلام می دهیم و به کسانی که **حَلَّتْ بِفِنَائِكَ**، [به همین معناست. اینها کسانی بودند که] در کنار اباعبدالله الحسین علیه السلام بار انداختند؛ کنار اباعبدالله علیه السلام فرود آمدند، در وجود اباعبدالله علیه السلام فانی شدند و همه ی تعینات شخصیّه ی خودشان را رها کردند؛ همه ی آنچه را که داشتند به پای اباعبدالله الحسین علیه السلام ریختند و هیچ چیزی از خودشان باقی نماند. چون هیچ چیزی از خودشان باقی نماند، آنچه در وجودشان باقی ماند اباعبدالله الحسین علیه السلام بود! لذا گفتیم برایتان، این بحث ها دیگر آشناست، که روز عاشورا هفتادوسه امام حسین علیه السلام در میدان بود! یعنی اگر اباعبدالله علیه السلام هفتادودو یار داشته باشند، (البته بنابه نقل های مختلف ممکن است شهدای کربلا را تا صدوچهل نفر هم شمرده باشند)، هر یک از آنها در اندازه ی ظرف وجودی خودش یک امام حسین علیه السلام بود؛ لذا امام حسین علیه السلام هفتادوسه بار شهید شدند؛ در کنار هر شهیدی امام حسین علیه السلام یک بار شهید شدند؛ تا آن آخرین بار که دیگر هیچ کس برای حضرت نمانده بود و حضرت در گودی قتلگاه به شهادت رسیدند. این همان مقام معیت است.

اینکه نقل شده وقتی از اصحاب اباعبدالله الحسین علیه السلام یاد کردید، بگویید: **يا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزًا عَظِيمًا**:^{۱۰} ای کاش من با شما بودم و به این فوز عظیمی که شما نائل شدید من هم نائل می شدم، یعنی چه؟ یعنی همین ویژگی که آنها پیدا کردند زائر باید پیدا کند! یعنی همه ی آنچه را دارد به پای اباعبدالله الحسین علیه السلام بریزد. این را هم عرض کرده ام که [رسیدن به این مقام] هیچ راهی جز راه عشق و دلدادگی ندارد. کسی که عاشق نیست کاسب است و کاسب به فکر درآمد خودش و به

۱۰. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۱۳؛ کفعمی، مصباح، ص ۵۰۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۶.

دست آوردن است نه باختن و از دست دادن. آن کسی که در پی باختن است، او عاشق است و این عشق اباعبدالله الحسین علیه السلام است که چنین فرصت و امکانی را برای زائر اباعبدالله علیه السلام فراهم می‌کند.

خب در یک جمله متوقف شدیم، **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!** امیدواریم خدای متعال حقیقت سلام را در جان ما محقق کند و وجودمان **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ** شود. وقتی وجودمان این‌گونه شد، آن وقت **[السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ]** را که به زبان جاری کنیم، خیلی فرق می‌کند با وقتی که فقط لقلقه‌ی زبان است و داریم عباراتی را از روی نوشته‌ها و حافظه‌ی خودمان تکرار می‌کنیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! قبلاً عرض کرده‌ایم که از نظر قواعد عربی، واژه‌ی رسول به معنای مُرْسِل است و نه مُرْسَل! به معنای فرستنده است نه فرستاده شده! بله، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شده از جانب خدا هستند؛ اما واژه‌ی رسول به معنای کسی است که می‌فرستد؛ نه به معنای کسی که فرستاده شده. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله‌اند؛ یعنی کسی هستند که از جانب خدا آمده‌اند تا امت را به جایی بفرستند، به کجا بفرستند؟! به کجا بفرستند؟! به آیاتی از قرآن که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به رسول تعبیر کرده، نگاه کنید: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ،** این مال کجاست؟ مال ماجرای غدیر است؛ آنجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امت را در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد. لذا اینجا تعبیر شده به **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ!** ای فرستنده‌ی امت به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام! **السَّلَامُ اَعْلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ،** سلام بر تو ای فرزند کسی که امت را در خانه‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرستاد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان! **أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ!** حالا اینکه معنای ایمان چیست، بارها گفته‌ایم و نیاز به تکرار نیست. ایمان غیر از اسلام است؛ اسلام اظهار

زبانی و تظاهر به قبول خدا و اولیاء خداست؛ ایمان قبول قلبی و دل باختن به خدا و اولیاء خداست. حضرت علی علیه السلام امیر مؤمنان است؛ فرمانروا، فرمانده، پیشتاز، پیشگام اهل دلباختگی و عشق به خدای متعال است. حرفهایی را که امروز می‌زنیم امیدوارم خدای متعال برای هضم آنها کمک کند!

قرآن فرمود: **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ**.^{۱۲} درست است؟ پس یکی از مؤمنین کیست؟ بله، رسول الله! **آمَنَ الرَّسُولُ** غیر از این است؟ حالا امیرالمؤمنین علیه السلام کیست؟ علی بن ابیطالب علیه السلام! یعنی همه‌ی انبیاء، حتی خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله امیرشان کیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام! این حرف‌ها برای اهل ظاهر یک خرده که نه، خیلی ثقیل است؛ من اصلاً جرأت نمی‌کنم این الفاظ را حتی به زبان جاری کنم؛ اما یک خرده جرأت پیدا کنیم؛ شما سال‌ها در این فضا بوده‌اید و با این حرف‌ها آشنا هستید؛ کمی به حقایق باطن هستی نزدیک‌تر شویم. واژه‌ی امیرالمؤمنین حتی برای رسول الله صلی الله علیه و آله قابل به کاربردن نیست؛ حدیث صریح داریم که تنها کسی که می‌شود به او امیر مؤمنان اطلاق کرد علی بن ابیطالب علیه السلام است و هیچ شخص دومی وجود ندارد. پس امیر مؤمنان به اطلاق، علی بن ابیطالب علیه السلام است و یکی از مؤمنان خاتم النبیین صلی الله علیه و آله! **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ!**

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! اباعبدالله الحسین علیه السلام فرزند امیر مؤمنان است. میوه‌ی درخت وجود علی بن ابیطالب علیه السلام است، **وَابْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ**، فرزند سید اوصیاست؛ همان‌طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سید انبیاء است، امیرالمؤمنین علیه السلام سید اوصیاست.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ! یعنی میوه‌ی تمامی این گوه‌های گرانبها، وجود اباعبدالله الحسین علیه السلام است و ما داریم با آن حقیقت از درِ سلم، صلح، صفا و یگانگی درمی‌آییم و به یگانگی با آن حقیقت نائل می‌شویم.

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَارَ اللّٰهِ وَ اِبْنَ تَارِهِ: سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا! راجع به تَارَ اللّٰهِ وَ اِبْنَ تَارِهِ

یک جلسه مفصل صحبت کرده‌ام و فایل‌هایش موجود است؛ خودتان مراجعه کنید.^{۱۳}

مگر خدا خون دارد؟ مگر خدا مثل مخلوقات زنده خون، قلب، رگ و امثال اینها دارد؟ یعنی چه اباعبدالله علیه السلام خون خداست؟ اباعبدالله علیه السلام آن حقیقتی است که نقش خون را در پیکره‌ی هستی ایفا می‌کند. اگر خون در قلب و رگ‌های ما جاری نباشد، برای ما حیات متصور نیست؛ وجود مقدّس اباعبدالله‌الحسین علیه السلام نقش خون را در کلّ هستی و در پیکره‌ی عالم ایفا می‌کند.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَارَ اللّٰهِ وَ اِبْنَ تَارِهِ! معنای دیگر تار را هم برایتان گفته‌ایم؛ به معنای تار است؛ به معنای کسی که برای خدا قیام کرده؛ انقلاب کرده؛ و اباعبدالله‌الحسین علیه السلام انقلابی خدایی است.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَارَ اللّٰهِ وَ اِبْنَ تَارِهِ وَ الوَتْرَ المُوْتُوْرَ، وتر الموتور هم دو معنا دارد، یکی به معنای یک، تک و بی‌مانند است؛ یعنی در کلّ هستی نمی‌شود برای اباعبدالله علیه السلام دومی پیدا کرد. در بین همه‌ی انبیاء و همه‌ی ائمه علیهم السلام امام حسین علیه السلام یکی یک‌دانه است؛ منحصر به فرد است؛ وَتْرَ المُوْتُوْرَ است؛ اباعبدالله علیه السلام تنهای تنهاست و دومی ندارد! پس یک معنای وتر الموتور این است؛ یعنی موجود منحصر به فرد، یگانه، آن حقیقتی که دومی ندارد؛ هم‌تا و هم‌پایه ندارد. یک معنایش هم کسی است که مورد خون‌خواهی قرار می‌گیرد. یعنی خدای متعال خونخواه اوست؛ همه‌ی انبیاء الهی خون‌خواه او هستند و حجّت خدا

^{۱۳}. سایت اهل ولاء، زیرمنوی سخنان استاد، زیرمنوی سیره و تاریخ، زیرمنوی امام حسین علیه السلام، زیرمنوی رموزی از عاشورای حسینی،

فایل صوتی رمز حسینی شدن در کربلای زمین و عاشورای زمین: <http://ahleval.ir/np3-sort/nabahese>

si re-va-tari kh/۰۶٪۰۲۰ashnai i -ba-shakhsi i at -va-zendegani -enam hosei n-
al ai hessal am/۴٪۰۲۰ranz٪۰۲۰hossei ni٪۰۲۰shodani٪۰۲۰dar٪۰۲۰karbal aye٪۰۲۰zami n٪۰۲۰va٪۰۲۰ash
ooraye٪۰۲۰zanan٪۰۲۰۸۸۱۰۰۳٪۰۲۰٪۰۲۸۱٪۰۲۹.np۳

با هدف خون‌خواهی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام قیام می‌کند. لذا شعار یاران حضرت بقیةالله ارواحنا بعد از ظهور، شعار یا لثارات‌الحسین علیه السلام است.

یک معنای دیگر **و الْوَتْرَ الْمُؤْتُوْرَ** را هم بگویم که دل را آتش می‌زند! این تنهای تنها!! اباعبدالله علیه السلام تنهای تنها! لحظه‌های آخر روز عاشورا یادتان بیاید! قبل از شهادت اباعبدالله علیه السلام، وقتی همه به شهادت رسیدند و امام حسین علیه السلام تنهای تنها شد! راوی نقل می‌کند امام حسین علیه السلام از یک طرف به سمت دشمن می‌تاختند و دشمنی را که داشت به سمت خیمه‌ها هجوم می‌آورد پس می‌زدند؛ به دل دشمن می‌زدند! آن جمع عظیم دشمن و یک‌نفر!

گفت: لشکریان بی‌حیا چند نفر به یک نفر؟! از این طرف حضرت به دل دشمن می‌زدند و آنها را عقب می‌رانند و از آن طرف اهل حرم می‌دانند که تنها حامیشان و تنها مدافعشان اباعبدالله علیه السلام است. لذا حضرت بعد از اینکه آنها را عقب می‌زدند دوباره به تاخت به نزدیکی خیمه‌ها می‌آمدند و فریاد می‌زدند: **لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ!** و این صدای **لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّهِ** اباعبدالله علیه السلام به اهل خیمام که می‌رسید دلشان قرص می‌شد که هنوز حسین داریم!^{۱۴} **وَ الْوَتْرَ الْمُؤْتُوْرَ**، آن که تنها بود! تنهای تنها! حضرت از اسب پیاده شدند؛ نیزه را به زمین گذاشتند تا اندکی خستگی درکنند؛ آن همه داغ! از صبح تا آن ساعت! در آن گرما، در آن خاک و خل و با آن جراحاتی که به وجود مقدّس حضرت وارد شده بود! یک دقیقه ایستادند تا اندکی تأمل کنند؛ و تنهایی خودشان را دیدند! به یارانشان خطاب کردند: یا مسلم‌بن‌عقیل! یا هانی‌بن‌عروه! یا زُهَیْر! یا بُرَیْر! یکی یکی یارانشان را که همه به شهادت رسیده بودند

۱۴. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۱۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰ و جمعی از محققان پژوهش‌کننده باقرالعلوم،

موسوعة الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۴، ص ۲۷۸.

مخاطب قرار دادند؛ بعد فرمودند: چه شده؟ حسین شما را صدا می‌زند، اما شما دیگر پاسخ حسین را نمی‌دهید!^{۱۵} **وَتَرِ الْمَوْتُورَ!** تنهای تنها، یکه و تنها میان اعداء!

أَسْلَامٌ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ: سلام بر تو ای حسین و بر آن روح‌های بزرگی که در پیشگاه تو فرود آمدند و در راه تو فدا شدند! سلام بر همه‌ی شما!

عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: سلام خدا از جانب من بر همه‌ی شما باد!

عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: تا ابد، تا آن هنگامی که روز و شبی برقرار است، سلام من جاودانه بر شما! این **مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ** [یعنی چه؟] بالاخره این روز و شب یک وقتی تمام می‌شود یا خیر؟! سلام راه رسیدن به آن نقطه‌ای است که دیگر روز و شب تمام می‌شود؛ تا روز و شبی برقرار است، خوب و بدی هست؛ تا روز و شبی برقرار است، عدالت و ظلمی هست؛ تا روز و شبی برقرار است، بهشت و دوزخی هست؛ تا روز و شبی برقرار است، طاعت و معصیتی هست؛ اما یک نقطه‌ای وجود دارد که دیگر لیل و نهار در آنجا تمام می‌شود؛ آنجا دیگر نه بهشت است نه دوزخ، نه طاعت است نه معصیت، حالا آنجا کجاست؟! راه رسیدن به آنجا سلام است. **عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ**، یعنی با سلام می‌شود این راه را تا جایی که دیگر بساط روز و شب جمع شود طی کرد. **يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُنْصِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ:** ای اباعبدالله عليه السلام به سبب تو مصیبت، داغ و اندوه سنگین شد و عظیم شد بر ما! یعنی چه؟ این همان مقام وحدت و یگانگی نیست؟ یعنی هر داغی بر اباعبدالله عليه السلام وارد می‌شود به دوست اباعبدالله عليه السلام هم وارد می‌شود. لذا [یک‌بار که] روز عاشورا بالاخره یک جایی گیر افتادم و چند کلمه‌ای صحبت کردم، عصر عاشورا بود و دیگر کار از کار گذشته بود، آنجا گفتم تمام اتفاقاتی که از صبح تا الان افتاد، تمام آن حوادث برای یک دوست اباعبدالله عليه السلام رخ داد. همه‌ی آن جراحات‌ها، همه‌ی آن شهادت‌ها، همه‌ی آن قطع

^{۱۵} سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۲، ص ۳۷۷؛ ازدی، ابومخنف، مقتل‌الحسین، صص ۸۴-۸۵ و مازندرانی، معالی‌السبتین، ج ۲، ص ۱۹.

شدن دست‌ها، همه‌ی آن بریده شدن سرها، همه‌ی آن تاختن اسب‌ها با سم‌های تازه‌ای که بر آنها کوبیدند و بر پیکر مطهر ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام تاختند، تمام این اتفاقات برای دوست ابا عبدالله علیه السلام از صبح تا عصر روز عاشورا یک جا [اتفاق] می‌افتد. امیدوارم به این حقیقت راه پیدا کنید؛ البته خدا شاهد است که خیلی سنگین است و نمی‌دانم بگویم این اتفاق برایتان بیفتد یا خیر! به یک لحاظ خیلی سنگین است؛ اما به یک لحاظ هم خیلی مقام بلندی است. مرتبه‌ی پایین‌ترش را که دیگر می‌بینید، همین که روضه خوانده می‌شود و ذکر مصیبت می‌شود دل انسان می‌سوزد و چشم انسان اشکبار می‌شود؛ اینها مرتبه‌ی نازله‌ی آن است. [در این مرحله] خبر آن حوادث دارد شنیده می‌شود و چنین دردناک است و اشک و آه را برای انسان سبب می‌شود؛ اما این جمله نمی‌گوید که خبر مصیبت شما بر ما سنگین شد؛ می‌گوید خود مصیبت شما برای ما بزرگ است؛ یعنی دوست ابا عبدالله علیه السلام تمام آن اتفاقات برایش اتفاق می‌افتد! همه‌ی آنچه برای یاران ابا عبدالله علیه السلام و وجود مقدس ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام اتفاق افتاد تمام آنها برایش [اتفاق] می‌افتد؛ لذا می‌گوید **وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَىٰ جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ!** سماء را هم که گفته‌ایم برایتان، فقط به معنای این آسمانی که کرات را در آن می‌بینیم نیست، این سماء دنیاست؛ **إِنَّا رَبُّنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَرِيَّةَ الْكَوَاكِبِ،**^{۱۶} سماء هر ارتفاع و هر بلندی است. اقلش این است که قرآن از سماوات سبع، از هفت آسمان اسم برد و این آسمان دنیا که داریم می‌بینیم آسمان اول است. شش آسمان بالاتر از این است؛ آنها دیگر آسمان مادی نیستند و اجرام سماوی در آنها نیست. آن آسمان‌ها کجاست؟ وقتی از این آسمان مُلک عبور کردید به افق‌های ملکوتی راه پیدا می‌کنید؛ مراتب بلند هستی را طی می‌کنید. حالا اینکه این آسمان‌ها هر یک به چه معناست و چه مرتبه‌ای است از آن حقیقت، [بماند]. تا اینکه بالاخره انسان از آسمان‌ها هم عبور می‌کند و آنجاست که مرتبه‌ی حقیقت توحید و فنای سالک است و دیگر اثری از او

۱۶. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۶.

باقی نماندن است و کسی که به مقام فنا رسید، به مقام تسلیم مطلق رسید. اینکه فرمود **وَ عَلٰی جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ** این جمیع اهل‌الاسلام نه این کسانی که شهادتین به زبان می‌گویند، خیر! خیلی از اینها که شهادتین می‌گویند روز عاشورا را روز جشن می‌دانند، **هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكْتُ بِهِ بَنُو اُمِّيَّةَ** و **هَذَا يَوْمٌ فَرِحْتُ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ**، آنها هم شهادتین می‌گفتند و اسلام ظاهری داشتند. این جمیع اهل‌الاسلام یعنی جمیع کسانی که **اَلْاِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيْمُ**^{۱۷}! تمام کسانی که به مقام تسلیم رسیدند، این داغ برایشان سنگین بود. حالا کسی به مقام تسلیم رسید، به مقام فنا رسید، دیگر از جایی که بشود تصوّر درد و رنج و حزن در مورد او داشت، عبور کرده و دیگر از آن فضا بیرون رفته است. محتشم قشنگ می‌گوید:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

یعنی آنجایی که دیگر فوق مقام رضاست؛ چون حتی در مقام رضا هنوز اثری از وجود شخص هست؛ چون «او» راضی است به آنچه خدا عملی کرده و اینجا هنوز اثری از وجود شخص هست. ولی به مقام تسلیم که رسید دیگر به آستانه‌ی فنا رسیده! می‌گوید: **جَمِيعِ اَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ** این مصیبت برای همه‌ی اینها سنگین است.

خدایا! مقام مصائب ابا عبدالله الحسین **عَلَيْهِ السَّلَام** چه مقامی است که آسمانیان، آنهایی که به آسمان توحید راه پیدا کردند، به حقیقت فناء فی الله و بقاء بالله راه پیدا کردند، آنهایی که دیگر از افق تمام این صفات کمالیه رد شدند [هم سر بر زانوی غم دارند!] چه بگویم؟! بگویم؟! نمی‌دانم! از جایی که اسماء و صفات الهی هم وجود دارد رد شدند! آن ذات مقدّس ربوبی تجلیات تعین اولش، اسماء و صفات را به وجود آورد، آنهایی که از اینجا عبور کردند [و به جایی رسیدند که] دیگر اسماء و صفاتی وجود ندارد، آنجا حقیقتی وجود دارد که **لَا اِسْمَ لَهُ وَ لَا رَسْمَ لَهُ**^{۱۸}، لذا کسی که از آن افق عبور کرد دیگر متّصف به هیچ

^{۱۷}. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۵؛ قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۱۰۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۰۹.

^{۱۸}. از سخنان اهل معرفت است: صدرالدین شیرازی، شرح‌اصول‌کافی، ج ۳، ص ۴۳۵.

صفتی نیست و مسمّا به هیچ اسمی نیست. والله من اصلاً نمی‌فهمم! با همه‌ی وجود اعتراف می‌کنم که نمی‌فهمم! آخر غم اباعبدالله علیه السلام چیست که آنجا هم گفت: سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است!

زیارت عاشورا بعد از این فراز وارد لعن‌ها می‌شود. این نکته را خدمتتان عرض کنم، ببینید اگر زیارت از بالا شروع شود، یعنی خدا زائر اباعبدالله علیه السلام باشد و خدا دارد اباعبدالله علیه السلام را زیارت می‌کند و به اباعبدالله علیه السلام می‌گوید **أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، یک نوع زیارت است که از بالا با سلام شروع می‌شود و بعد که می‌آید در مراتب پایین‌تر که مراتب کثرت است، به لعن می‌رسد. بعد از آن می‌گویید: **فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَصْسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ**؛ وقتی از جانب خدا شروع شد اول سلام بود بعد لعن؛ اما اگر سالک بخواهد این راه را برود، یعنی به راه معیت برود، بخواهد به آن مقام سلام راه پیدا کند که مقامی است فوق تصور ما و مقام صدیقه‌ی کبری است، [باید با لعن شروع کند]. یک جلسه‌ی کامل برای شما راجع به همین موضوع صحبت کرده‌ام و فایلش موجود است، که حقیقت سلام وجود مقدّس صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است و آن مقام، مقام لیلۃ‌القدر است. مقام لیلۃ‌القدری، مقامی است که دسترسی‌پذیر نیست و نمی‌شود به آن حریم راه پیدا کرد. اینکه حقیقت سلام، **أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، یعنی چه، حریمی است که غیر به آن راه ندارد؛ خب حالا کسی بخواهد به آن حریم راه پیدا کند، یعنی سالک بخواهد از عالم کثرت حرکت کند به آن سمت، نه از جانب خدا، بلکه کسی از این پایین بخواهد شروع کند، باید با چه چیزی شروع کند؟! باید با لعن شروع کند. لذا در فرازهای بعدی می‌بینید اول لعن است، بعد سلام؛ **اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ**، از اینجا است که سالک دارد راه ملاقات با اباعبدالله علیه السلام را طی می‌کند. [اینکه گفته شده] صد بار لعن کن، این صد بار لعن کن یعنی اول باید صد حجاب ظلمانی را طی کنی! لعن هم واژه و لفظ نیست؛ بلکه وجودت باید آن جرثومه‌های پلیدی را مرتبه به مرتبه از خودش بیرون بریزد؛ آنچه در وجود تو حجاب ظلمانی است، آنها را از خودش بیرون بریزد. این صد بار لعن یعنی صد حجاب ظلمانی را دریدن و از آنها عبور کردن. صد بار که لعن کردی تازه مستعد می‌شوی به آستانه‌ی سلام وارد شوی؛ بعد می‌گوید صد بار سلام کن. این صد بار

لعن هر لعنش یک معنایی دارد؛ هر لعنش عبور از یک حجاب است غیر از حجاب قبلی، همان طور که این صد سلام عبور از حجب نورانیه است و هر حجابی غیر از حجاب قبلی است. یعنی این صد بار که می گوید **اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاجِ الْاَتْبِی حَلَّتْ بِفِنَائِكَ**، هر بار یک حجاب را غیر حجاب قبلی از حجب نورانیه طی می کنید. ملاقات، حضور و درک محضر اباعبدالله علیه السلام که یک مرتبه ندارد؛ باید صد مرتبه پله به پله بالا بروید تا با آن حقیقت حسینی علیه السلام به یگانگی برسید.

بنا نبود امروز صحبت کنم و می دانید که مطلقاً بنای صحبت کردن، خصوصاً در جلسات خودمان را ندارم. فقط چند جمله ای عرض کردم.

خیلی جا دارد زمان بگذاریم و زیارت عاشورا را عمیق بخوانیم. یکبار زیارت عاشورا را از زبان خدا بخوانیم و فکر کنیم. چون گفتم، زائر امام حسین علیه السلام خود خدای متعال است و **اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ** اولی که در این زیارت هست خود خداست که می گوید، و ما حامل سلام هستیم؛ **عَلَیْكُمْ مِنِّی جَمِیْعاً سَلَامٌ اللّٰهُ اَبَدًا مَا بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ!** سند زیارت عاشورا را یک جلسه مفصل خدمتتان توضیح داده ام.^{۱۹} بنابه یکی از طرقی که زیارت عاشورا نقل شده، زیارت عاشورا حدیث قدسی است. امام علیه السلام می گوید من از پدرم، پدرم از پدرش و ... و پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرائیل امین و جبرائیل امین از خدای متعال این زیارت را نقل کرده است.^{۲۰} خب این دیگر شاهد ظاهری هم دارد و اگر ما می گوییم زائر امام حسین علیه السلام خداوند است، غلو

^{۱۹}. سایت اهل ولاء، زیرمنوی سخنان استاد، زیرمنوی سیره و تاریخ، زیرمنوی امام حسین علیه السلام، زیرمنوی رموزی از عاشورای حسینی،

فایل صوتی اعتبارسند زیارت عاشوراء: [http://ahlevalair.npr3-sort/nabahese-sire-va-](http://ahlevalair.npr3-sort/nabahese-sire-va)

[tarikh/06%20ashnai-ba-shakhsiat-va-zendegani-emamhoseinalai-hessalam/900520%20etabar%20sanad%20va%20adab%20khandan%20ziyarat%20ashoora.](http://ahlevalair.npr3-sort/nabahese-sire-va-tarikh/06%20ashnai-ba-shakhsiat-va-zendegani-emamhoseinalai-hessalam/900520%20etabar%20sanad%20va%20adab%20khandan%20ziyarat%20ashoora)

.npr۳

^{۲۰}. طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۸۱.

نمی‌کنیم. روشن است که زیارت عاشورا حدیث قدسی است و حدیث قدسی هم کلام‌الله است. پس خود خدا می‌ایستد و می‌گوید **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!** پس یک‌بار زیارت عاشورا را به این زبان بخوانیم و یک‌بار هم از زبان کسی که از پایین ایستاده.

گفتم سلام دو جور است؛ یک وقت بزرگ به کوچک سلام می‌کند، خدا دارد به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام سلام می‌کند، و یک بار هم سالک الی‌الله، مؤمن، محب، عاشق و دل‌داده‌ی اباعبدالله علیه السلام می‌رود که از پایین به بزرگ سلام بدهد. باید روی هر فراز این زیارت از هر یک از این دو منظر تأمل کنیم؛ رازهای خیلی عجیبی مکشوف می‌شود و امیدوارم خداوند توفیق تأمل بدهد.

لااقل بیست سال است که هر هفته یک‌بار و این اواخر که دیگر جلساتمان هفته‌ای دو بار شده، (یک جلسه با آقایان و یک جلسه با خانم‌ها) هفته‌ای دو بار، این زیارت در مجموعه‌ی اهل‌ولاء خوانده می‌شود. خب بیست سال، بیست تا سیصد و شصت و پنج روز حساب کنید، چند هفته؟ پنجاه و دو هفته، حالا بگوییم دو هفته هم تعطیلات اول سال بوده، حداقل بیست تا پنجاه جلسه این زیارت در مجموعه‌ی ما خوانده شده است. اینکه خدای متعال به برکت این زیارت چه نورانی‌تی در جلسات ایجاد کرده، حسابش جداست، ولی می‌گوییم کمی عمیق‌تر شویم؛ یک خرده راه به لایه‌های عمیق‌تر این زیارت پیدا کنیم و ان‌شاءالله وجودمان بشود زیارت عاشورا؛ این وجود حقیقتی بشود که سلام بر اباعبدالله علیه السلام باشد؛ سلم با اباعبدالله علیه السلام باشد؛ مع اباعبدالله علیه السلام باشد؛ به آن یگانگی با اباعبدالله علیه السلام رسیده باشد. این همان **عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا**، است. والا شما بعد از خواندن زیارت عاشورا، با رفیقت حرف می‌زنی، بعد می‌روی سراغ کار و فعالیت‌های شغلیت، بعد می‌روی سراغ خانواده‌ات و با آنها صحبت می‌کنی، پس این ابداً یعنی چه؟ بر تو باد سلام، **عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا**، این ابداً یعنی یک لحظه هم توقف ندارد، یعنی چه؟ یعنی وجودت شده **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ**، یعنی تا این هستی هست، این هستی می‌گوید السلام علیک یا اباعبدالله علیه السلام! سلول سلول وجودت، ذره ذره‌ی جان و روح و هستی تو، آن به آن می‌گوید السلام علیک یا اباعبدالله علیه السلام! قلبت که می‌زند، هر

تپش قلب تو یک السلام عليك يا ابا عبدالله عليه السلام است. اگر نبضت را بگیرند، هر بار که این نبض می‌زند یک السلام عليك يا ابا عبدالله عليه السلام است؛ همه‌ی وجودت **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ** است.

امیدواریم خدای متعال ما را به این حریم راه دهد و ان‌شاءالله محرم این حریم شویم و بتوانیم به آن حقیقت سلام بر ابا عبدالله‌الحسین عليه السلام، به آن درک محضر، به آن مقام معیت، به آن یگانگی و سلم با ابا عبدالله‌الحسین عليه السلام و به حقیقت حسینی عليه السلام نائل شویم. امیدواریم خدای متعال این داغ جانسوز و جانکاه مصیبت شهادت ابا عبدالله‌الحسین عليه السلام و اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان را با صدور امر فرج حجّت خدا أَرْحَمُهُمُ مرهم بگذارد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ